مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی
شماره ۱۲، اسفند ۱۳۹۰، صفحات ۱۵۸ - ۱۴۵

گفتگو با رابرت ای لوکاس

بنت تی. مک کالم
ترجمه: محمد نجارفیروزجائی[۱]

باب لوکاس به‌عنوان تاثیرگذارترین اقتصاددان ۳۰-۲۵ سال گذشته حداقل در میان آنهایی که در اقتصاد پولی و کلان مطالعه می‌کنند، بسیار مورداحترام است. کار او انگیزه اولیه بازبینی جدی و احیاء مجدد این حوزه گسترده را فراهم نمود، بازبینی‌ای که غلبه انتظارات عقلایی، ظهور نظریه تعادل ذاتی نوسانات ادواری و تصریح اجزای تحلیلی لازم برای استفاده مدل‌های اقتصادسنجی در سیاستگذاری را به دنبال داشت. اینها دستاوردهایی هستند که در سال ۱۹۹۵ جایزه نوبل علم اقتصاد را برای او به ارمغان آوردند. علاوه بر این، او نقش برجسته‌ای در زمینه موضوعات دیگر دارد که به برای دریافت جایزه دیگری کفایت می‌کند. در این میان نوشته‌های مهمی درمورد قیمت‌گذاری دارایی، رشد و توسعه اقتصادی، تعیین نرخ ارز، سیاست مالی و تورمی بهینه و ابزارهایی برای تحلیل مدل‌های بازگشتی پویا به چشم می‌خورد.

به وضوح، باب لوکاس یکی از محصولات دانشگاه شیکاگو است؛ او هم در مقطع کارشناسی و هم در مقطع دکتری و هم از سال ۱۸۷۵ به عنوان هیأت علمی در آنجا مشغول مطالعه بوده است. همچنین، او رئیس دپارتمان اقتصاد دانشگاه شیکاگو و دو دوره هم ویراستار *ژورنال اقتصاد سیاسی*[۲] بوده است. علاوه بر این، من و بعضی از همکارنم در *کارنگی ملون* علاقمندیم به این نکته اشاره کنیم که باب در *مدرسه تحصیلات تکمیلی مدیریت صنعت* (GSIA)[۳] اینجا از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۴ استاد بود، در طی این دوره بخش‌های اصلی کارهای خود را که به خاطرآنها جایزه نوبل را دریافت کرد، انجام داد و منتشر نمود. در نتیجه، نمی‌توانم در این گفتگو برای طرح پرسش‌هایی در مورد سال‌های حضورش درGSIA خودداری کنم.

---

۱. مشاور معاون امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی. najjar.m@gmail.com

2.Journal of Political Economy
3. Graduate School of Industrial Administration

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

عده زیادی از محققین اقتصاد هم تحت‌تأثیر مهارت‌های تکنیکی باب لوکاس بوده‌اند و از او الهام گرفته‌اند، اما روشنی و ظرافت موجود در سبک نوشتاری او به همراه انتخاب موضوعات تحقیقی، مثال زدنی است که مورد دوم حاکی از جدیت لوکاس در این راه است. هر یک از پروژه‌های تحقیقاتی او حمله است به یکی از مسائلی که به طور همزمان مورد علاقه حوزه‌نظری محض است و از سوی دیگر از منظر سیاستگذاری اقتصادی نیز دارای اهمیت ویژه‌ای است. هیچ‌چیز بیهوده در کارهای تحقیقاتی لوکاس وجود ندارد، همان‌طور که او در خلال این گفتگو این موضوع را به یاد من آورده است.

همان‌گونه که برای کسانی که باب را می‌شناسند، لوکاس شخصی است که وقتی که یک کلمه کافی باشد، هرگز سه کلمه را مورد استفاده قرار نمی‌دهد – اما آن یک کلمه معمولاً با دقت زیاد انتخاب می‌شود. این ویژگی در این گفتگو کاملاً به چشم می‌آید. به همراه انحراف از گفتگوهای مرسوم مجله *پویایی اقتصاد کلان*[1] و همینطور با اجازه سردبیر این گفتگو از دور – از طرق ایمیل– انجام شد. بنابراین نسبت به سایر گفتگوهای انجام شده در کتاب از حجم کمتری برخوردار است، اما فکر می‌کنم خوانندگان نکات جالب آن را خواهند یافت. فرایند بدست آمدن آنها تا حدی چالش برانگیز بود، اما برای من خیلی سودمند و لذت‌بخش بود.

مک‌کالم: اجازه می‌خواهم مصاحبه را با این پرسش آغاز کنم که شما کی و چگونه به علم اقتصاد به طور کلی و به عنوان یک رشته تخصصی علاقه‌مند شدید؟

لوکاس: زمانی‌که ۷ یا ۸ ساله بودم، پدرم از من پرسید که آیا به این موضوع توجه کرده‌ام که چند چرخ‌دستی در بلوک مسکونی ما مشغول توزیع شیر هستند؛ *داریگولد*[2] به تعدادی از خانه‌ها و *کارنیشین*[3] هم به برخی دیگر شیر می‌داد. البته توزیع‌کنندگان دیگری هم بودند. ما تعداد آنها را شمردیم: که پنج شش‌تایی بودند. پدرم از من پرسید که آیا متوجه تفاوت‌های موجود در شیر تهیه‌شده توسط این لبنیاتی‌ها شده‌ام؟ من به این موضوع فکر نکرده بودم. بعد او گفت که در نظام سوسیالیسم تنها یک چرخ‌دستی شیر را در اختیار تمامی خانه‌های هر بلوک قرار می‌دهد و زمان و بنزین هدر رفته در این میان را به سایر فعالیت‌ها اختصاص می‌دهد.

کاملاً مطمئن نیستم که این نخستین بحث اقتصادی من بوده باشد، اما این قدیمی‌ترین بحثی است که می‌توانم به یاد بیاورم. والدین من در دهه ۱۹۳۰ فعال سیاسی بودند و بر اساس شیوه فکری آنها و همین‌طور

1.Macroeconomic Dynamics
2. Darigold
3. Carnation

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

خود بازارهای آزاد فضیلتی نداشتند. ما همین‌طور به بحث در این مورد می‌پرداختیم که یک نظام اقتصادی باید چگونه با درایت مدیریت شود و هر روز در خصوص جزئیات اینکه این امر چگونه باید انجام و اجرا شود بحث می‌کردیم.

به عنوان یک دانشجوی دوره کارشناسی در شیکاگو در دهه ۱۹۵۰،به این ایده دست یافتم که انتخاب مسیر فکری، احتمالی است و دانستم آن همانی است که من می‌خواهم. در کالج، این علایق و پیش‌داوری‌ها مرا به تاریخ کشاندند. ابتدا در دوره کارشناسی به اقتصاد علاقه‌مند شدم.

مک‌کالم: چگونه به عنوان دانشجوی دوره کارشناسی به شیکاگو رفتید؟

لوکاس: انتخاب من این بود که در خانه بمانم یا به دانشگاه واشنگتن در سیاتل بروم. شیکاگو به من بورسیه‌ای کامل داد که بلیت مورد نیاز من برای حرکت بود و این همان چیزی بود که به آن نیاز داشتم.

مک‌کالم: یعنی به‌عنوان یک دانشجوی‌کارشناسی تاریخ ؟ ممکن است کمی بیشتر در مورد دلایلتان برای گرایش به علم اقتصاد توضیح دهید؟

لوکاس: من از تاریخ اقتصادی وارد علم اقتصاد شدم و هیچگونه ایده‌ای در مورد اینکه اقتصاد چیست و اقتصاددانان چه می‌کنند، نداشتم. کاملاً اتفاقی بود، اما خیلی‌زود من به نقش اساسی ریاضیات در اقتصاد پی بردم و خیلی طول نکشید که فهمیدم این شیوه تفکر در مورد رفتار انسان در راستای علایقم است.

مک‌کالم: چگونه توانایی خود در ابزارهای ریاضی را تقویت کردید؟

لوکاس: نباید فراموش کنیم کهبا بازگشت به اوایل دهه ۱۹۶۰ اندک ریاضیات برای داشتن مهارت تکنیکی در اقتصاد مورد نیاز بود. من حساب، دیفرانسیل و معادلات تفاضلی را قبل از اینکه به رشته تاریخ بیایم در دبیرستان گذرانده بودم. کتاب *مبانی* ساموئلسون (و سایرین) به من آموخت که اقتصاددانان چگونه ریاضیات را در اقتصاد مورد استفاده قرار می‌دهند. تابستان‌ها به عنوان دانشجوی کارشناسی‌ارشد جبر خطی و یک دوره حساب دیفرانسیل پیشرفته را گذراندم. همچنین درس آمار ریاضی را در بخش آمار شیکاگو گذراندم. با این پیش‌زمینه آموزش زیادی دیده بودم و بیشتر ریاضیاتی که امروزه به کار می برم از همان دوران کارشناسی دارم.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

مک‌کالم: در حالی‌که دانشجوی دوره دکتری شیکاگو بودید، کدامیک از اعضای هیأت‌علمی تأثیر شگرفی بر تحول فکری شما داشته است؟ لطفا کمی در موضوع صحبت کنید.

لوکاس: بزرگترین فرد تأثیرگذار بر من و تمامی همکلاسی هایم *میلتون فریدمن* بود. دو واحد درسی نظریه قیمت که در دوره کارشناسی توسط فریدمن ارائه می‌شد به شکل بی‌نظیری جالب و ارزشمند بود: یک تجربه سرنوشت‌ساز. اما من یک دانشجوی فوق لیسانس مخصوص به خود بودم و چیزهای زیادی از دیگران نیز آموختم. پس از او *آل هاربرگر*[1] که مدلسازی کمی تعادل عمومی- که هنوز هم مساله کاملاً مدرنی تلقی می‌شود- را کار می‌کرد، بیشترین تأثیر را بر من داشت. *مارتین بیلی*، *کارل کریست* و *هری جانسون*[2] دیگر استادان اقتصاد کلان ما بودند. *گرگ لوئیس*[3] سمیناری پیشرفته‌ای در مورد کتابش که در مورد *اتحادیه ها*[4] بود برگزار کرد و من نکات بسیاری از او آموختم.

در میان استادان جوان‌تر هم، زوی *گریلیچز*[5] که اقتصاد سنجی تدریس می‌کرد و انواع تکنیک‌های آن را مطابق علاقه من ترویج می‌کرد، مرا تحت تأثیر قرار داد. *دیل جورگنسون*[6] که یک مهمان در سال‌های (۱۹۶۳-۱۹۶۲) بود، برایم الهام‌بخش بود. *دون بویر*[7] هم واحد درسی جالبی با عنوان ریاضیات برای اقتصاددانان ارائه می‌کرد.

مک‌کالم: احساس می‌کنم که *اوزاوا*[8] نیز شما را تحت تأثیر قرار داد. آیا اشتباه می‌کنم؟

لوکاس: اوزاوا یک سال پس از اینکه من شیکاگو را ترک کردم به آنجا پیوست، بنابراین او جزء استادان من نبود. اما من در دو کنفرانس تابستانی که *اوزاوا* و *دیویدکس*[9] در مورد *نظریه پویایی*[9] برگزار کردند شرکت داشتم، یکی در *شیکاگو* و دیگری در *ییل*[10]. این کنفرانس موجب تعامل من با بهترین نظریه‌پردازان جوان علم اقتصاد شد. من ایده‌آلیسم و جدیت تیم اوزاوا وکس را دوست داشتم و از این اینکه با آنها بودم لذت می‌بردم، چیزهای بسیاری از آنها آموختم و بهره فراوانی از این قبل نصیبم شد.

1. Al Harberger
2. Martin Bailey, Carl Christ, and Harry Johnson
3. Gregg Lewis
4. Unions
5. Zvi Griliches
6. Dale Jorgenson
7. Don Bear
8. Uzava
9. ynamic Theory
10. Yale

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

مک کالم: به طور منظم در کدام کارگاه‌های آموزشی شرکت می‌کردید؟

لوکاس: آن زمان تعداد کارگاه‌های آموزش خیلی کمتر از امروز بود. هر بحثی در اقتصادسنجی و تئوری ریاضیات تحت‌عنوان کارگاه اقتصادسنجی برگزار می‌شد. *زوی* و *لستر تسلر*[1] آن را راه‌اندازی و *مرتون میلر* و *دان اور*[2] از مدرسه بازرگانی به طور منظم در آن شرکت می‌کردند. *آل هاربرگر* کنفرانس مالیه عمومی[3] را سازماندهی می‌کرد و همه دانشجویانی که با او کار می‌کردند و من هم جزء آنها بودم در این کنفرانس شرکت می‌کردیم. اگر چه *گرگ لوئیس* از من برای ارائه یک مقاله در کنفرانس نیروی کار دعوت کرد، اما من به طور منظم در آن کنفرانس شرکت نداشتم.

مک کالم: بنابراین شما در کنفرانس پول و بانکداری[4] شرکت نمی‌کردید؟

لوکاس: شرکت در کنفرانس مستلزم دعوت بود و من هرگز برای شرکت در این کنفرانس‌ها دعوت نشدم. اما هیچ دلیلی هم وجود ندارد که چرا باید به آنجا می‌رفتم. پول و بانکداری از واحدهای مقدماتی (واحدهای مقدماتی مورد علاقه من اقتصادسنجی و مالیه عمومی بودند) من نبود و من با فریدمن کار نکردم.

مک کالم: معتقدم که شما در حدود سال ۱۹۶۳ استادیار در کارنگی ملون[5] بودید. آیا این درست است؟

لوکاس: بله. در سپتامبر ۱۹۶۳ به مدرسه تحصیلات تکمیلی مدیریت صنعتی رفتم. *ترن دولبیر*، *مل هینیک*، *مورت کامین*، *لسترلیو* و تیم *مک گویر*[6] نیز همان زمان به آنجا آمدند. به گمانم ما اولین گروهی بودیم که توسط *دیک سیرت*[7]، رئیس دانشگاه جدید، استخدام شدیم.

مک کالم: چگونه کار با مفهوم انتظارات عقلایی را شروع کردید؟ آیا *جان موث*[8] تأثیر مستقیمی بر نحوه شکل‌گیری تفکر شما داشت؟

لوکاس: قبل از اینکه من شیکاگو را ترک کنم، *زوی گریلیچز*[9] به من گفت که به جک *موت*[10] توجه کنم و او کسی بود که من چیزهای زیادی از او یاد گرفتم. آن تغییر یک مشاوره

1. Zvi and Lester Telser
2. Merton Miller and Dan Orr
3. Public Finance
4. Money and Banking
5. Carnegie Mellon
6. Tren Dolbear, Mel Hinich, Mort Kamien, Lester Lave and Tim McGuire
7. Dick Cyert
8. John Muth
9. Zvi Griliches
10. Jack Muth

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

خوب بود. من چیزهای زیادی از جک آموختم اما این برخورد چند سال قبل از آنی بود که من نیروی ایده انتظارات عقلایی را درک کنم. این موضوع، یعنی درک انتظارات عقلایی زمانی اتفاق افتاد که همراه *با ادوارد پرسکات*[1] روی "سرمایه‌گذاری در شرایط عدم اطمینان" کار می‌کردم.

مک‌کالم: آیا تصوری از فرایندهای فکری ای که منجر به ارائه فرضیه انتظارات عقلایی توسط *موث* شده است، داشتید؟

لوکاس: پاراگراف ابتدایی "انتظارات عقلایی و نظریه جابجایی‌های قیمتی" او بسیار آموزنده و جالب توجه است. می‌توان دید که موث تا چه اندازه تحت تأثیر کار *هربرت سایمون*[2] در مورد *اقتصاد رفتاری*[3] قرار گرفته و نسبت به آن عکس‌العمل نشان داد و یک فرضیه غیررفتاری رادیکال با عنوان انتظارات عقلایی ارائه کرد. (من یکبار سعی کردم این موضوع را با *هربرت* به عنوان کسی که تأثیری شگرف و مولد بر همه ما داشته در میان بگذارم و با او بحث کنم اما او این پیشنهاد را رد کرد).

جک اولین نویسنده جونیور در ویژه نامهٔ *هالت، مودیگیلیانی*[4]، *موث* و *سایمون تحت عنوان برنامه‌ریزی تولید، موجودی انبار و نیروی کار*[5] بود. این یک مطالعه دستوری– تحقیق عملیات– که به تصمیم مدیران در پرتو انتظارات خود از متغیرهای آتی مثلاً فروش آینده اتخاذ مربوط بوده است. من مطئنم که این کار بودکه موث را به تفکر عمیق‌تر درمورد انتظارات نسبت به آنچه با معادلات رگرسیون بر روی داده‌ها بدست می‌آید، ترغیب نمود.

توانایی تفکر درباره مسائل تخصیصی از لحاظ دستوری، حتی زمانی‌که هدف تشریح رفتار باشد و نه بهبود آن، یکی از اصلی‌ترین درس‌هایی بود که من در کانگی از موث و شاید بیشتر از *دیوید کس*[6] آموختم. فضای شیکاگو زمانی‌که من دانشجو بودم نسبت به هرگونه برنامه‌ریزی خصمانه بود به گونه‌ای که ما به آن فکر نمی‌کردیم: منابع در این شرایط باید چگونه تخصیص یابند؟ افراد باید چگونه اطلاعات در دسترس خود را برای شکل‌دهی انتظارات خود مورد استفاده قرار دهند؟ اما اینها همیشه اولین سوالات یک اقتصاددان بوده‌اند. پدر من در اشتباه بود که فکر می‌کرد سوسیالیسم شیر را به صورت کارا ارائه می‌کرد، اما او در مورد اینکه شیر باید چگونه ارائه شود درست فکر می‌کرد.

1. Ed Prescott
2. Herbert Simon
3. behavioral Economics
4. Holt, Modigliani
5. Planning Production, Inventories, and Workforce
6. Dave Cass

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

مک‌کالم: لطفاً سایر جوانب فضای فکری GSIA را که در توسعه فکری شما مهم بودند، تشریح نمایید.

لوکاس: حدس می‌زنم پیش از این به تأثیر هربرت سایمون، دیوید کس و ادوارد پرسکات در پاسخ به سؤال شما در مورد تأثیر موت بر خودم اشاره کردم. به‌طورکلی، GSIA پیشنهاد تشکیلی گروه خوبی از اقتصاددانان مانند *لئوناردو راپینگ* و *آلن ملتزر*[1]، *سایمون*، *موت*، *کس* و *پرسکات* و چند نفر دیگر را به من داد که تفکر اقتصادی آنها کاملاً به من نزدیک بود و می‌توانستند از زاویه‌ای به مسائل نگاه کنند که با زوایه دید من همخوانی داشت.

مک‌کالم: لطفاً فضای آن روز شیکاگو را توصیف نمایید، بعد از بازگشت شما در سال (۱۹۷۵-۱۹۷۴) که در ادامه توسعه حرفه‌ای شما مهم بود.

لوکاس: در شیکاگو برای اولین بار شروع به تدریس اقتصادکلان دوره تحصیلات تکمیلی نمودم (آلن ملتزر این کار را در کارنگی انجام می داد). این برای من بر انگیزاننده بود. مقالات من با نام "درک ادوار تجاری" و " مسائل و روش‌ها در نظریه ادوار تجاری" از تجربه من در سازماندهی تفکراتم در این حوزه برخاسته بود، که در واقع شیوه تدریس یک واحد درسی در دوره تحصیلات تکمیلی در یک دپارتمان درجه اول که شما مجبور به انجام آن می‌باشید.

مک‌کالم: جایزه نوبل به خاطر کار شما در زمینه تجدید ساختار زمینه‌های کلان و تجزیه و تحلیل پولی به گونه‌ای که فرضیه انتظارات عقلایی را لحاظ کرده‌اید به شما اهدا شد؟ پیش از این که به سراغ دیگر علایق شما برویم، آیا نکاتی در این زمینه وجود دارد که شما مایل باشید مطرح کنید؟ آیا حوزه کلان به صورتی تحول یافته است که مطلوب نظر شما باشد؟

لوکاس: تصور می‌کنم مثل بیشتر دانشمندان، من هم تمایل دارم که از پیشرفت‌هایی که نیات من را تأئید می‌کنند و حدسیات من را خوب نشان می‌دهند، خوشحال شوم. بنابراین از بابت موفقیت‌های نظریه تعادل عمومی در اقتصادکلان خوشحالم و از بابت تأکید ناچیز بر پول که موفقیت‌های بدست آمده در آن زمینه به بار آوردند، ناراحتم. خشنودی به کنار، احساس می‌کنم که چیزهای زیادی از تحقیق در نظریه ادوار تجاری آموختم، من اکنون در باره رابطه نظریه با داده‌ها و در مورد منشأ نوسانات، در سطحی کاملاً متفاوت با آنچه ۱۵ سال پیش فکر می‌کردم، می‌اندیشم.

1. Leonard Rapping and Allan Meltzer

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

مک‌کالم: به عقیده شما شوک‌های تکنولوژیک در ایجاد ادوار تجاری از لحاظ کمی چقدر اهمیت دارند؟

پاسخ به این بستگی داردبه این که ما در مورد کدام نوع از سیکل‌ها صحبت می‌کنیم. اگر ما در مورد رکود ۱۹۳۰ امریکا یا رکود فعلی اندونزی یا مکزیک ۵ سال پیش صحبت می‌کنیم، می‌گویم که شوک‌های تکنولوژیک بخش کوچکی از واقعیت هستند. از سوی دیگر، اگر ما در مورد نوسانات پس از جنگ امریکا بحث کنیم اهمیت نسبی تکنولوژی و سایر شوک‌های حقیقی حداقل چیزی حدود ۸۰ درصد داستان را تشکیل می‌دهد.

مک‌کالم: اما "شوک تکنولوژیک و سایر شوک‌های حقیقی"، شوک‌های ترجیحات، هزینه‌های دولت، رابطه مبادله و احتمالاً موارد دیگر را نیز شامل خواهد شد. در مورد شوک‌های محض تکنولوژی– شوک‌های نوسانات تولید- در امریکا نظرتان چیست؟

لوکاس: نمی‌دانم حدس ۸۰ درصدی من میان این شوک‌ها و دیگر شوک‌های حقیقی چگونه توزیع می‌شود. از سوی دیگر، مطمئن نیستم که چیزی به نام شوک محض تکنولوژیک وجود داشته باشد. به گمانم تمایز اصلی بین شوک‌هایی است که بازار رقابتی می‌تواند بدون هیچگونه دخالتی به نحوکارا رفع و رجوع می‌شوند (همه آنهایی در فهرست شما قرار دارند و بیشتر از آن) و شوک‌هایی که با یک واکنش پولی مستلزم مقابله هستند.

مک‌کالم: به نظر شما چسبندگی قیمت[1] یک پدیده اقتصادی مهم است؟

لوکاس: بله. در عمل این مورد برای گذاشتن یک اقتصاد مدرن از طریق کاهش قیمت‌ها دردناک‌تر است که نظریه پولی ما را به جایی می‌برد که انتظار داریم. من این را برای آنچه چسبندگی قیمت می‌نامیم به کار می‌برم.

مک‌کالم: در میان اقتصاددانان پول‌گرا عدم توافقی در باره مناسبترین متغیر هدف برای بانک مرکزی اروپا و اینکه تورم هدف باشد یا رشد پول وجود دارد. نظر شما در این مورد چیست؟

لوکاس: این پرسش کلاسیک برای همه بانک‌های مرکزی است. من سیاستی را دوست دارم که یک هدف را برای مسیر تولید اسمی صورت‌بندی نموده و سپس با استفاده از یک قاعده بازخورد آرامبرای پول پایه مراقبت کند تا سیستم به سمت هدف پیش برود. اگر بخواهید"تولید

1. Price Stickiness

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

اسمی[1]" را با "نرخ تورم[2]" جایگزین کنید، این سیاست هنوز جذابیت زیادی دارد، گرچه از جذابیت آن کاسته شده است. اگر شما بخواهید"پول پایه"[3] را با "M_1"عوض کنید، این برای من جذاب‌تر است.

اگر شما پایه پولی را با نرخ بهره کوتاه‌مدت[4] عوض کنید، نسخه‌ای را در اختیار دارید که تقریباً امروزه هر کسی آن را دوست دارد، من مایل به انتخاب سیاستی هستم که تمرکز بر تثبیت قیمت‌ها را در دستور کار خود قرار دهد. اما به درستی نمی‌فهم که این سیستم بازخوردی خاص چگونه کار می‌کند و در مورد نوع پویایی‌های بد[5] که *ویکسل* و اخیراً هم *پیتر هویت*[6] ابراز نگرانی کرده‌اند، نگرانم.

مک‌کالم: آیا واقعاً اعتقاد دارید که هزینه‌های رفاهی نوسانات ادواری آنگونه که در سخنرانی‌های شما معروف به *سخنرانی‌های جانستون*[7] بیان کرده‌اید، کوچک و ناچیز هستند، یا اینکه این اعداد تنها برای به ایجاد چالش و تشریح آنها توسط صاحب‌نظران مطرح شدند؟

لوکاس: من چیزی را که بدان باور نداشته باشم صرفاً به خاطر اینکه عصبانی‌کننده و برانگیزاننده خواهد بود، نمی‌نویسم. آن تخمین‌ها ممکن است خیلی کوچک باشند، اما اگر چنین باشد،اما این یک اشتباه قابل بخشش است. برآوردهایی که من ارائه کردم، هزینه رفاهی نوسانات مصرفی امریکای پس از جنگ است، با این فرض که *ریسک مختص به خود*[8] به‌طورکامل برعهده گرفته شود. همانطورکه در آن سخرانی‌ها توضیح دادم، هزینه‌های جابجایی‌های دهه ۱۹۳۰ خیلی بالاتر بودند و در فقدان بیمه بیکاری و دیگر ابزارهای سیستم رفاهی مدرن، وخیم‌تر هم بوده است.

دلیل اینکه این هزینه‌ها کوچک می‌باشند این است که آنها متناسب با واریانس مصرف هستند که در دوره پس از جنگ در امریکا خیلی کوچک بود. چگونه می‌توانیم هزینه‌های بزرگ را با تغییرپذیری کوچک به دست بیاوریم؟ این امکان ندارد مگر اینکه فرض ریسک‌گریزی گسترده را در پیش بکشیم. البته حداقل بخشی از این کاهش تغییرپذیری به دلیل سیاست پولی حساسی است که در این سال‌ها دنبال شده است. ادعای من این نیست که بی‌ثباتی پولی در این آسیب‌بزرگ مبرا

1. Nominal Output
2. Inflation Rate
3. Monetary Base
4. Short-Term Interest Rate
5. Bad Dynamics
6. Peter Howitt
7. Jahnsson Lectures
8. Idiosyncratic Risk

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

است، اما ادعای من این است که چنین کاری تنها در طول ۵۰ سال گذشته در ایالات‌متحده انجام نشده است.

مک‌کالم: ممکن است نظرتان را در باره اقتصاد خرد در ۲۵ سال گذشته بیان نمایید؟

لوکاس: در ۱۵ سال گذشته، در بسیاری از جاها (جز شیکاگو) اقتصاد خرد مترادف با نظریه بازی‌ها بوده است و این چیز ناخوشایندی است. تقریباً ۹۹ درصد از اقتصادکاربردی موفق هنوز مبتنی بر ایده تعادل رقابتی است. اما نظریه بازی‌ها به ما زبانی برای گفتگو در مورد تخصیص منابع با اطلاعات خصوصی داده و در مورد موضوعات تکراری است که پیشرفت زیادی را در مورد هرچیزی نشان می‌دهد که من و شما در دوران تحصیلات تکمیلی آموختیم.

مک‌کالم: برخی دیگر از کارهای اصلی شما در ارتباط با نظریه قیمت‌گذاری دارایی‌ها[1]، رشد و توسعه اقتصادی و نقش نظریه اقتصادی در اقتصادسنجی و تحلیل سیاست بوده است، ممکن است توضیح دهید که چگونه وارد هر یک از این حوزه‌ها شده‌اید؟

لوکاس: منشأ مقاله قیمت‌گذاری دارایی من بهترین داستان را حکایت می‌کند. من در محل کارم در شیکاگو با *پنتی کوری*[2] گفتگو می‌کردم، او بعداً در جستجوی دکتری MIT بود. کوری نمی‌خواست که ما نیمی ساعت از وقتمان را با گفتگو در مورد زمستان‌های شیکاگو به هدر دهیم، بنابراین او از من سؤال کرد: "شما در این اقتصاد چگونه دارایی‌ها را قیمت‌گذاری می‌کنید؟" و سپس به سراغ توصیف مدلی رفت که در مقاله من ارائه شده بود. من به کنار تخته‌سیاه رفتم و شروع به نوشتن معادلات بلمن[3] و تسویه بازارها کردم و واقعیت این است که شما نیاز ندارید تابع ارزش را بشناسید تا به یک معادله تبعی ساده برای کاهش قیمت‌ها در عرض چند دقیقه برسید. کوری علاقه‌مند به همکاری نبود بنابراین من این نتایج و سایر مواردی را که می‌خواستم نوشتم.

مک‌کالم: در مورد تأکید فزاینده شما بر رشد و توسعه اقتصادی چطور؟ آیا این مورد تا اندازه‌ای ناشی از سخنرانی‌های جانسون شما بوده یا نه، آیا از مدت‌ها قبل به این موضوعات علاقه‌مند بودید؟

1. Asset Pricing Theory
2. Pentti Kouri
3. Bellman Equations

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

لوکاس: من دانش‌آموخته انتخابی توسعه اقتصادی در کارنگی ملون بودم و از زمانی که به یاد دارم به این حوزه علاقه‌مند بوده‌ام. اما تحقیقات من در این حوزه بیشتر توسط احساساتم به سمتی هدایت شده است که ممکن بود قادر به ایجاد پیشرفت‌هایی نسبت به سایر بخش‌ها باشم. خودم را می‌دیدم که درحال چرخش به سوی همان مسیرهای قبلی تفکر در مورد ادوار تجاری بودم و بنابراین بهتر می‌دیدم که در مورد مسأله دیگری فکر کنم.

مک‌کالم: نوشته‌هایتان از سوی بسیاری از فعالان در این حرفه به عنوان یک نوشته کاملاً برجسته مورد توجه قرار گرفته است. آیا در نوشتن سخت‌گیر هستید؟

لوکاس: از تعریف شما ممنونم. من مرتباً نوشته‌هایم را بازبینی می‌کنم، البته به این کار بیشتر به عنوان تلاش برای دستیابی به استدلال درست نگاه می‌کنم تا تلاش برای دستیابی به سبک نوشتن. همچنین نوشته‌های بسیاری از نویسندگان خوب را مرتباً می‌خوانم و مطمئنم که این کار نتیجه خوبی برایم به دنبال دارد.

مک‌کالم: چگونه موفق به ترک سیگار شدید؟

لوکاس: وقتی ۱۳ ساله بودم سیگارکشیدن را شروع کردم و در سن ۵۶ سالگی سیگار را ترک کردم، اما نمی‌توانم در این مورد مشاور خوبی باشم. من به کمک تکه‌های نیکوتین، سیگار را ترک کردم. ترس، سرزنش و بدنامی اجتماعی، همگی عوامل مؤثر در ترک سیگار بودند.

مک‌کالم: شما و *پل رومر* هر دو در طی دهه ۱۹۸۰ تلاش‌های زیادی در زمینه نظریه‌های رشد انجام دادید. آیا شما استاد راهنمای پایان نامه *پل* بودید؟ ممکن است کمی در مورد علاقه‌تان به این موضوع صحبت کنید؟

لوکاس: در تدریس اقتصادکلان، الگوی سولو را به عنوان یک الگوی (آزمایشی) توسعه برای بسیاری از کشورها به کار بردم. *پل* در تعداد زیادی از کلاس‌ها دقیقاً بر روی این موضوع متمرکز شده بود. اما الگوی بازدهی‌های فزاینده- آثار بیرونی[1] که او در پایان‌نامه خود آن را توسعه داد، برای ما کاملاً جدید بود. اگرچه *شروین روزن* و *تد شولتز*[2] در مورد کار *آلین یانگ*[3] با *پل* گفتگو کردند، اما من هرگز در مورد آن چیزی نشنیده بودم.

1. Increasing Returns-Externalities Model
2. Sherwin Rosen and Ted Schultz
3. Allyn Young

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

الگوی تز *رومر* مسائل فنی جدیدی را مطرح ساخت و با هر وضعیت پایدار یا مسیر تعادلی در اقتصاد همگرا نشد. *جوزف شینکمن*[1] در این زمینه به او کمک کرد و من معتقدم کمیته داروی تز او وظیفه خود را به خوبی انجام داد.

مک‌کالم: آیا علاقه‌مندید که مدتی در جایگاه سیاستگذاری اقتصادی قرار بگیرید؟ آیا فکر می‌کنید که حضوری یک یا دو ساله در چنین جایگاه بر فعالیت آکادمیک اقتصادی تأثیری مثبت دارد یا منفی؟

لوکاس: به اواخر دهه ۱۹۶۰ برگردیم، زمانیکه جورج شولتز[2] وزیر کار نیکسون[3] بود، شولتز از من خواست تا به عنوان مشاور او فعالیت کنم. اما این موقعیت شغلی توسط دوستم جک گولد[4] اشغال شد و این موضوع جالب توجهی بود که چرا نیکسون برای گرفتن کمک در زمینه بسیاری از مسائل اقتصادی به دنبال شولتز بود البته نه فقط در زمینه موضوعات مربوط به نیروی کار. بعدها شولتز در یک سمت مهمتر در OMB قرار گرفت و اگر آن شغل را پذیرفته بودم من نیز با او می‌رفتم. شولتز شخصا به من تلفن کرد و به شدت منشی من در GSIA را تحت تأثیر قرار داده بود و به همین دلیل من نیز تحت تأثیر قرار گرفتم. اما نمی‌دانم چاپلوسی است یا نه، من در آن زمان در مورد تحقیقاتم هیجان زده بودم و نمی‌خواستم که موقعیت کاریم به همراه سکونت در واشنگتن، خللی در تحقیقاتم وارد کند. پس پیشنهاد او را رد کردم.

آیا پشیمانم؟ زمانی‌که من این موقعیت شغلی را رد کردم، آتور لافر[5] آن را پذیرفت. شما هرگز چیزی در این مورد نمی‌دانستید، اما حدس من این است اگر این شغل را می‌پذیرفتم من، هنر [اقتصاد کاربردی] و اقتصاد امریکا در نتیجه آن در وضعیت بهتری می‌بودیم و می‌توانستم از ایفای نقشم در جهت استقرار تصمیم‌گیری غالب [بهینه] پارتویی[6] خشنود باشم.

مک‌کالم: در مورد نوشتن ستون‌های اقتصادی برای یک روزنامه یا مجله عمومی نظرتان چیست؟ آیا شما علاقه‌ای به انجام چنین کاری دارید؟

لوکاس: شاید یک روزی داشته باشم، اما الان ندارم. من احساس اکتشاف و پیشرفت فکری را که می‌توانم از پژوهش در اقتصاد تکنیکی بدست بیاورم، دوست دارم. به منظور کسب این

1. Jose Scheinkman
2. George Schultz
3. Nixon
4. Jack Gould
5. Arthur Laffer
6. Pareto-Dominant Decision

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

احساس، لازم است که زمان زیادی صرف مسائلی شود که به خوبی آنها را نمی‌فهمم یا احتمالاً هرگز نخواهم فهمید. روزنامه‌نگاری اقتصادی کار سختی است و همزمان که شما پیرتر می‌شوید و مشهورتر، به آن نیز علاقه‌مندتر می‌شوید و بهانه‌هایی خوشایند برای اجتناب از انجام آن می‌آورید. آخرین چیزی که من نیاز دارم بهانه‌های بیشتر است.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]